

آقای عبدالاحمد فیض! ایجاد بی باوری به محکمه جزایی بین المللی (I.C.C) به دفاع از ظالم است و یا به دفاع از مظلوم؟

قسمت اول

نوشته چند صفحه بی جناب عبدالاحمد "فیض" را که تحت عنوان " عدم کار آیی و فقدان میکانیزم های عملی محکمه بین المللی جزایی در تعقیب، دستگیری و مجازات ناقضان حقوق بشر" تحریر نموده و در سایت وزین گفتن به نشر گذاشته بودند، مطالعه نمودم،

این نوشته به ظاهر حقوقی حایز نکات مهم قابل مکت می باشد، که عدم توجه به این نکات مورد تأمل، راه گمی های مخرش ذهنیتی را نسبت به مسائل مطروحه به میان خواهد آورد.

خواهیم دید که چگونه ایجاد بی باوری ناظر به آی سی سی به یک روش معافیت مدار برای متهمین به جنایات ضد بشری و مرتکبین جرایم علیه بشریت خواهد انجامید، خواهیم دید که تخریب، تظلیل و اهانت به آی سی سی چگونه به بروز یأس و ناامیدی برای قربانیان و بازماندگان قربانیان آن جنایات منجر می شود و خواهیم دید که چگونه تمایل مبارزه بر علیه دادخواهی برای قربانیان جنایات علیه بشریت در افغانستان از نتیجه استدلال نوشته آقای فیض برون می آید و بلاخره ملاحظه خواهیم نمود که نوشته جناب فیض چطور یکی از امکانات همکاری با جنبش تحقق و اجرای عدالت انتقالی را در وطن ما به استهزاء میگیرد و این گونه عدالت خواهی ها را با تحقیر آی سی سی بی ارزش می سازد، و نیز اینکه چرا میان آغاز کار آی سی سی در افغانستان و تحریر و نشر مقاله آقای فیض همزمانی وجود دارد.

چون جناب شان مسائل زیادی را در نوشته خود به طور کلی رویهم نموده اند، ناگزیرم، این نقد را در دو قسمت جداگانه ارائه کنم؛ قسمت اصلی موضوع و قسمت حواشی مسئله که بیشتر توسط جناب فیض، سیاسی گونه مطرح و دنبال شده اند. به این ترتیب اول موضوع ایجاد بی باوری نسبت به آی سی سی را باید ارزیابی نمود.

در گام نخست تصحیح شود که محکمه آی سی سی عملاً از اوایل سال 2003 کار خود را آغاز نمود ه است نه آنطور که آقای فیض این تاریخ را به اواخر دهه 90 رقم نموده اند؛ محکمه جزایی بین المللی اولین گزارش کاری خود را به تاریخ 2005/08/01 جهت ارائه به اسامبله عمومی ملل متحد تهیه نموده است پس واضح باشد که آغاز عملی کار محکمه موصوف بسیار دیر تر از آن بوده که جناب فیض جهت توجیه استنباطات خود از آن بهره جسته اند، به این صورت از آغاز عملی کار محکمه جزایی بین المللی کمتر از 11 سال سپری شده خواهد بود، که باز هم زمان بسیار طولانی برای همچو محکمه ای شمرده نه خواهد شد. محکمه اختصاصی رسیدگی به قضایای یوگوسلاویای سابق و محکمه اختصاصی رسیدگی به قضایای راوندا، محاکم جداگانه ای بوده اند، که هر کدام از خود اساسنامه های جداگانه داشته اند.

تعقیب متهمین به جنایات بزرگ ضد بشری مورد بحث، کار بحث ساده و سهلی هم نمی باشد که زمان گیری آن را نادیده گرفت، همین حالا در محکمه جزایی بین المللی قضایای اند که تحت رسیدگی قرار دارند؛ تحقیق، مستند سازی، جمع آوری مدارک و اسناد، اسباب، دلایل و شهود برای اثبات و مؤثق سازی جنایات ارتكابی متهمین، به شیوه و سبک آن محکمه، خود زمان گیر ولی معیاری و قابل اطمینان و اعتماد می باشد.

بر اساس اسناد مورخ 2015/12/27 خود آی سی سی، آن محکمه قضایای کشور های را که در مرحله "رسیدگی مقدماتی" قرار دارند چنین فهرست نموده است:

1- افغانستان، 2 - کلمبیا، 3 - نایجیریا، 4 - گرجستان، 5 - گینی، 6 - عراق، 7- اوکراین، 8 - فلسطین، 9 - اندوراس.

و آن ممالکی را که قضایای شان در مرحله " تحقیق " قرار دارند، چنین فهرست کرده است:

1 - جمهوری دموکراتیک کانگو، 2 - جمهوری افریقای مرکزی 1، 3 - اوگندا، 4 - سودان (دارفور)، 5 - کینیا، 6 - لیبیا، 7 - ساحل عاج، 8 - مالی، 9 - جمهوری افریقای مرکزی 2
بجا خواهد بود تا دو مثال استثنایی کار محکمه جزایی بین المللی را متذکر شوم:

اول: - وبسایت هشت صبح به تاریخ 25 قوس 1394 ه ش (17 دسامبر 2015) گزارش داد که محکمه جزایی بین المللی (I C C) تقریباً هفت ماه قبل از دولت افغانستان تقاضا نموده بود تا امکانات و زمینه کار آن محکمه را جهت رسیدگی به جنایات بین المللی ضد بشری، در آن کشور فراهم سازد، اما آن دولت در این مورد هیچ کاری را انجام نداده است، اعضای "گروه هماهنگی عدالت انتقالی" که متشکل از نهاد های مدنی و سازمان های حقوق بشری می باشد، دولت افغانستان را فاقد توانایی ها، ظرفیت ها و اراده لازم برای تعقیب متهمین به جنایات بزرگ بین المللی و جنایات مناقض حقوق بشری دانسته اند و بناءً این مهم به دوش محکمه جزایی بین المللی می ماند که

به تعقیب، تحقیق و به محاکمه کشانی متهمین آن جنایات در افغانستان بپردازد، زیرا تنها از سال 2003 م به این طرف 112 قضیه جنایات جنگی، جنایات مناقض حقوق بشری و سایر جنایات های از این دست در کشور ما ارتکاب یافته که مستلزم تعقیب و رسیدگی می باشند.

طوریکه اسناد و گزارش های (آی سی سی) نشان میدهد، آن محکمه مصمم به تعقیب و رسیدگی قضایای ارتکابی جنایات بزرگ بین المللی در افغانستان و سایر نقاط جهان می باشد.

وقایع جنایات ارتکابی میان سال های 1357 و 1381 ه ش (1978 تا 2003) که کلکسیون کامل انواع جنایات بزرگ بین المللی و مناقض حقوق بشری را احتوا می کند، می تواند با بدست آوردن صلاحیت استثنایی، توسط آی سی سی مورد رسیدگی قرار داده شود که در این مورد مردم کشور ما از طریق نهاد های مدنی و حقوق بشری افغانستان خواهان اجرای "عدالت انتقالی" به وسیله و یا به همکاری آی سی سی گردیده اند تا عدالت در این ساحه تحقق یابد.

با در نظر داشت معلومات فوق، مبرهن است، در عقب نوشته جناب "فیض" این نگرانی حس می شود که ممکن است، روزی این محکمه از سوی مراجع ذیصلاح ملی و بین المللی، صلاحیت رسیدگی به قضایای جنایات بزرگ ارتکاب یافته در وطن ما، افغانستان را نیز پیدا کند، نگرانی از این جهت معلوم می شود که همزمان با اعلام آغاز کار آی سی سی در افغانستان، جناب فیض مقاله اش را در این مورد تهیه و به نشر می سپارد تا در باطل گردانی و بی اعتبار سازی آن محکمه مواردی را به تبلیغ بگذارند.

این تشویش و نگرانی بی مورد نیست زیرا در افغانستان، اعتبار از کودتای ثور 1357 تا حالا جنایات بزرگی رخ داده است که همه این جنایات شامل فهرست جنایات بین المللی حایز خاصیت "مرور زمان ناپذیری" می باشند این جنایات شامل اعدام های دسته جمعی و گروهی دارای ماهیت کشتار دسته جمعی، کشتار و اعدام های بدون ارتکاب کدام جرم، زندانی و کشتار اشخاص به خاطر عدم موافقت شان با نظام سیاسی خود کامگان، زندانی کردن های خود سرانه و نیز به خاطر عقاید افراد، شکنجه، ناپدید کردن انسان ها، گروه های وسیع انسان ها را مجبور و ناگزیر ساختن به ترک خانه و وطن شان، شرایط کامل تخریب سرتاسری دولت و نظام دولتی، کشتار های دسته جمعی، جینوساید (نسل کشی)، جنایات جنگی در حالت صلح و در حالت جنگ، تجاوزات و بردگی جنسی و ده ها جنایت دیگری که ممکن است در اینجا از تذکر باز مانده باشند.

دوم: اندونیزیا نیز در این زمینه عارض بوده و خواهان رسیدگی به وقایع آن کشور می باشد؛ در ماه نوامبر 2015 داد خواهی برای رسیدگی قضایای قتل عام سال 1965 م در اندونیزیا، توسط فامیل های قربانیان و نهاد های حقوق بشری آن کشور به محکمه آی سی سی در لاهه ارائه شد، دوسیه های آن وقایع توسط شخصیت های مهم محکمه آی سی سی، چون خانم "هلن چارویس" معاون آن محکمه و عضو کمیته مشورتی سازمان ملل متحد در یونسکو و قاضی "سی فلیترمن" عضو سابق شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، دریافت شدند، طبق وعده موصوفان، قرار ایشان را در مورد قضایای سال 1965 اندونیزیا، در اوایل سال 2016 اعلام خواهند کرد.

باید دید آیا آی سی سی صلاحیت رسیدگی به قضایای ارتکابی ماقبل سال 2003 را حایز خواهد بود؟ کاویدن و تحلیل مواد متعلق به صلاحیت ماهوی و زمانی آی سی سی در اساسنامه آن، این سوال را پاسخ خواهد گفت.

در این مورد ماده 11، بند 2 اساسنامه آی سی سی میگوید، بند 2: « اگر کشوری بعد از انفاذ این اساسنامه به آن بپیوندد، دادگاه تنها در مورد جرایمی صلاحیت قضایی خواهد داشت که پس از لازم الاجرا شدن این اساسنامه در آن کشور اتفاق بی افتد، مگر آنکه کشور مزبور بر اساس بند 3 ماده 12 صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشد.»

بند 3 ماده 12 چنین میگوید بند 3: « در صورتیکه رضایت کشوری که عضو این معاهده نیست بر طبق بند 2 مورد نیاز باشد، کشور مزبور می تواند با تحویل اظهارنامه خود به مسئول ثبت دادگاه، صلاحیت قضایی دادگاه نسبت به جرم مورد بحث را قبول نماید. کشور قبول کننده باید بدون هیچگونه تأخیر یا استثناء، بر طبق مفاد بخش 9، با دادگاه همکاری نماید.»

برای اطمینان بیشتر لازم می آید، بند 2 ماده 12 و نیز اسم محتوای بخش 9 اساسنامه را متذکر شویم:

ماده 12، بند 2: « دادگاه ممکن است در صورت تحقق شرایط مندرج در ماده 13، بند (الف) یا (ج)، اگر یک یا چند تا از کشورهای ذیل عضو این معاهده باشند یا صلاحیت قضایی دادگاه را بر طبق بند 3 پذیرفته باشند، صلاحیت قضایی خود را اعمال نماید.»

بخش 9 اساسنامه "همکاری های بین المللی و همیاری های قضایی" نام دارد که به چگونگی همکاری ها و رعایت استندرد های قضایی بین المللی و سایر مسائل همکاری در پیشبرد رسیدگی این قضایا اختصاص یافته است. به این صورت طوریکه محتوای بند 3 ماده 12 حاکی است ممانعتی در رسیدگی به قضایای ماقبل سال های 2003 م نزد محکمه وجود نه داشته ولی مستلزم شرایطی، مانند، احراز صلاحیت استثنایی، قبولی دولت موضوع رسیدگی و عدم مخالفت شورای امنیت خواهد بود، توجه باید داشت که در ماده 11 بند 2 اساسنامه، کلمه "مگر" را در مورد صلاحیت موضوعی اش (قضایای سال های برون از لازم الاجرا شدن اساسنامه) به کار برده است و نه

در باره صلاحیت موضوعی (کشور های عضو و کشور های غیر عضو) که این صلاحیت موضوعی در سایر مواد اساسنامه صراحت و وضاحت کامل یافته است.
از سوی دیگر در حالتی که شورای امنیت سازمان ملل متحد صرف به منظور صلح و امنیت بین المللی صالح به تعویق انداختن یک رسیدگی توسط آی سی سی می باشد، نیز اختیار دارد که رسیدگی های قضایی مابقی انفاذ اساسنامه را به محکمه سفارش نماید.

آن محکمه مؤلف و مکلف است بر اساس قواعد حقوقی و قضایی پیشرفته و پذیرفته شده امروزی به تثبیت قضایا و مجرمان اقدام بورزد، که این خود محکمه را به صرف مدت زمان زیادی ناگزیر می سازد.
بعضی ها بدور از ماهیت آرمانی آی سی سی، به این محکمه به دیده یک ارگان سیاسی می نگرند، درحالیکه این محکمه که متخلفین و ناقضین حقوق بشری را به پای میز محاکمه می کشاند، اصل غیر جانبداری و غیر سیاسی بودن از خصایل اساسی آن می باشد، اتهام و تصور سیاسی بودن به آن نمی چسبد، تصور این چنینی سبب میگردد که عده ای متوقع باشند آی سی سی به اسرع وقت اشخاص را به پولیگون تیرباران ارسال بنماید.
باید دانست که آن محکمه "فاقد میکانیزم های عملی" نمی باشد؛ دست اندر کاران تسوید و تصویب اساسنامه آن محکمه، تمام مراحل و پله های یک اصول محاکماتی بی نهایت مکمل، علمی و حقوقی را در آن تعبیه نموده اند، این ابزار های کاری یا رهنمود های رسیدگی از مواد 11 شروع شده و به صورت مرحله پی در تمام مندرجات اساسنامه ادامه پیدا میکند و بعداً از ماده 51، این اصول محاکماتی صراحت و وضاحت مشخص به خود میگیرد، در این خلال اصل های تشکیلاتی و صلاحیت محکمه و قضات آن، همراه با صلاحیت های خرنوالی آن محکمه در خلال همین مواد تصریح می یابد.
آی سی سی وسایل کامل را ناظر به « شیوه رسیدگی » و طرزکار محاکماتی در اختیار دارد، و این " اصول محاکماتی" آن خیلی دقیق، حرفه بی و علماً تنظیم شده نیز است که هر گونه ادعای هوایی "فقدان میکانیزم های عملی" را در باره آن محکمه دروغ ثابت میکند.
برای نمونه در این جا چند ماده ای از آن اساسنامه یادداشت می شود:

«ماده 21

قوانین حاکم

(1- محکمه قوانین ذیل را به کار خواهد گرفت:

الف) در درجه اول، این اساسنامه، عناصر جرم و اصول محاکماتی و ادله اثبات دعوی؛
ب) در درجه دوم، در صورت مناسبت، معاهدات و اصول و مقررات قابل اعمال حقوق بین الملل، از قبیل اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل در مورد منازعات مسلحانه؛
ج) در صورت عدم امکان به کارگیری قوانین فوق، اصول کلی حقوقی که توسط محکمه از قوانین ملی دستگاه های حقوقی جهان در موارد مربوطه، استخراج گردیده است، از قبیل قوانین ملی کشورهای که معمولاً بر روی این نوع جرایم اعمال صلاحیت می کنند، مشروط بر آنکه آن اصول تناقضی با این اساسنامه و با حقوق بین الملل و معیارها و استانداردهای شناخته شده جهانی نداشته باشند.

(2) محکمه می تواند اصول و مقررات حقوقی را به شکلی که در تصمیمات قبلی تعبیر گردیده، به کار بندد.

(3) تطبیق و تفسیر قوانین به موجب این ماده، باید با قوانین شناخته شده بین المللی حقوق بشر مطابقت داشته و بدون هرگونه تبعیض و تعارض منبعث از دلایلی چون جنسیت انطور که در ماده 7، بند 3 تعریف شده، سن، نژاد، رنگ، زبان، مذهب یا عقیده، عقاید سیاسی و غیره، منشاء ملی، قومی یا اجتماعی، ثروت، وضعیت تولد یا امثالهم صورت گیرد.»

و این هم یکی دو ماده دیگر از اساسنامه: « ماده 70

تخلفات مربوط به اجرای عدالت

(1) محکمه نسبت به تخلفات ذیل در صورتی که عمداً مانع اجرای عدالت توسط محکمه شوند، صلاحیت قضایی خواهد داشت:

الف) در صورتی که با وجود ادای سوگند برای بیان حقیقت به موجب ماده 69 بند 1، شهادت کذب دهد؛

ب) ارائه شواهد و مدارک توسط شخص، هنگامی که وی از کذب یا جعلی بودن آنها آگاه است؛

ج) تأثیر فاسد گذاشتن بر شهود، مانع شدن از یا مداخله کردن در حضور شهود و ادای شهادت آنان، انجام اقدامات تلافی جویانه علیه شهود به دلیل شهادت دادن، یا تحریب، مخدوش نمودن یا اخلال کردن در امر گردآوری شواهد و اسناد؛

د) ممانعت کردن، تهدید نمودن یا پرداختن رشوه به یک مقام رسمی محکمه به منظور اجبار یا ترغیب وی به عدم اجرای وظایف خود یا اجرای نادرست آن؛

ه) انتقام جویی علیه یک مقام قضاء به دلیل وظایفی که توسط او و یا یکی دیگر از همکاران او انجام شده؛

و) پرداخت یا قبول رشوه به عنوان یک مقام رسمی محکمه در ارتباط با انجام وظایف رسمی وی.

2) اصول و قواعد حاکم بر اعمال صلاحیت محکمه بر روی تخلفات مربوط به این ماده، همان اصول و قواعدی خواهند بود که برای اصول محاکمات جزایی و ادله اثبات دعوی مقرر شده‌اند. شرایط ایجاد همکاری بین‌المللی با محکمه در ارتباط با مراحل رسیدگی مطابق این ماده، تحت تسلط قوانین داخلی کشور مورد تقاضا خواهد بود. 3) در صورت محکومیت، دادگاه می‌تواند یک دوران حبس حداکثر پنج ساله یا جریمه‌ای مطابق اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی یا هر دو را تعیین نماید...»

جناب فیض در نوشته‌شان مدعی اند که آی سی سی با سازمان ملل متحد هیچگونه رابطه‌ای ندارد، باور ندارم که این محکمه با سازمان ملل متحد بی رابطه باشد وقتی گزارش‌های کاری خود را به اسامبله ملل متحد ارائه میکند معنی آن را دارد که با سازمان‌های مربوط به ملل متحد رابطه‌ی جدی کاری و مسؤولانه دارد، وقتی شورای امنیت صرف در محدوده‌ی مسؤولیتش مستند به مندرجات فصل هفتم منشور ملل متحد، مبنی بر تأمین و حفاظت از امنیت و صلح جهانی مدت رسیدگی یک قضیه را نزد آن محکمه طولانی می‌سازد، به همین مفهوم است که سازمان ملل متحد رابطه‌ی جدی کاری با آی سی سی دارد و دقیقاً به همین سبب است اگر حیطة کاری و صلاحیت‌های آی سی سی را در ورای فهم از منشور سازمان ملل متحد - مخصوصاً مندرجات فصل هفتم آن - تشخیص کنیم مسائل زیادی خواهد بود که به طور مکمل قادر به درک آن نه خواهیم گردید، به این رابطه در ماده پنجم اساسنامه در بند 2 آن صراحت کامل داده شده است، وجود این رابطه هرگز به بی‌طرفی محکمه صدمه نزده بلکه اعضای ملل متحد را در تقویة هر چه بیشتر صلاحیت و توانایی‌های این محکمه متعهد نگه می‌دارد.

در روزها و ماه‌های اول تسوید اساسنامه این محکمه، زمینه‌های وسیع برای دادن اطمینان به دولت‌های که از جهت از دست دادن حاکمیت قضایی (به گفته آقای فیض) ایشان مشوش بودند، موادی در اساسنامه گنجانیده شد تا آن دولت‌ها از این نگرانی‌های پابند که صلاحیت‌های ملی ایشان را در مورد به محکمه کشانی این افراد از دست خواهند داد، اساسنامه سعی نموده است دولت‌ها را به اتخاذ این روش ترغیب کند که خود دولت‌ها به تعقیب و محاکمه کشانی متهمین به ارتکاب جنایات ضد بشری در قلمرو ایشان اقدام کنند.

مگر در مورد وقایعی که به دلایل مشخصی از رسیدگی دولت‌ها در قلمرو ملی، باز می‌مانند، آی سی سی می‌تواند آن قضایا را طی یک طرزالعمل محاکماتی مشخص مورد رسیدگی قرار بدهد، این رسیدگی بعضاً بر اساس مندرجات منشور سازمان ملل متحد ماهیت الزامی را به خود خواهد گرفت و منوط به موافقت کشور موضوع رویداد و یا عضویت آن در موافقین اساسنامه آی سی سی نه خواهد بود، در این باره به متن ماده 103 منشور سازمان ملل متحد استناد می‌شود که می‌گوید که: «در صورت تعارض بین اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.» دولت‌ها در زمینه همکاری و انتقال متهمین به آی سی سی ملزم می‌گردند، این ماده افاده آن را دارد که تصامیم شورای امنیت ملل متحد ناظر به تعقیب متهمین مورد نظر ماهیت الزامی پیدا میکند، این ماده، اثرات نامساعد سوی تعبیر از ماده 98 اساسنامه آی سی سی را که دولت‌ها را در عدم انتقال متهمین و عدم همکاری آنان به محکمه کاملاً مخیر نشان بدهد، مرفوع خواهد ساخت.

در اساسنامه آی سی سی موادی موجود است که به طور همه‌جانبه صلاحیت‌های شامل در حاکمیت ملی دولت‌ها را در نظر گرفته است، ولی این رعایت حاکمیت ملی در ماهیتی نخواهد بود که عدالت و اصول حقوق بشری نقض و زیر پا شود، به محتوای مفهوم حاکمیت ملی نیز نباید صرف به تعابیر کلاسیک این اصطلاح متکی بود.

ممکن است این انتقاد تا حدودی وارد باشد که محکمه جزایی بین‌المللی (آی سی سی)، آن طور که می‌باید تا حالا قادر نه شده است، تعداد کثیر از متهمین به ارتکاب جنایات بزرگ بین‌المللی را مورد محاکمه قرار بدهد که این وضعیت هم از خود اسباب و دلایلی دارد، برخی از این دلایل را میتوان به طور خلص در زیر متذکر شد:

- بعضی از دول تاهنوز عادت نه کرده اند تا خود‌ها را با وضعیت فعلی تحول یافته حقوقی - به خصوص تحولات ناظر بر تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین به ارتکاب جنایات نامبرده - تلافیق دهند و تا هنوز در عقب حریر مقدس!! حاکمیت ملی پنهان می‌شوند، این حالت، دوران رسیدگی این قضایا را به تعلل گرفتار آورده و یا مختل می‌سازد، به خاطر داشته باشیم که در زمان ما حاکمیت‌های مشروع همان حاکمیت‌های اند که با رأی مردم ایشان به قدرت رسیده باشند و چنین حاکمیت‌های با شناسایی از سوی مجامع بین‌المللی، مشروعیت پیدا کنند، برای ادعای حراست از حاکمیت ملی تنها تصاحب قدرت و زورگویی بالای نفوس یک کشورتمسکی برای حاکمیت مزبور مکفی شناخته نمی‌شود

- چون متهمین نامبرده معمولاً از اشخاص قدرتمند سیاسی و نظامی اند، بناءً زمینه فرار، اختفاً و یا اعمال نفوذ ایشان در اداره‌های بر سر اقتدار فعلی دول مربوط، بعضاً فراهم می‌باشد، یا تعدادی از آنان با استفاده از تسهیلات دولتی، خویش را به راحتی به ممالک غربی رسانیده و حال به خاطر آرام به زندگی راحت خود دوام میدهند.

- مصلحت‌های مانند "برقراری صلح و ثبات" و "جلوگیری از خونریزی بیشتر" باعث ایجاد فرهنگ معافیت و اغماض و هم بعداً ریشه‌ی شدن این فرهنگ در ممالکی می‌شود که در آن جا متهمین مورد نظر تا حالا به محاکمه کشانیده نه شده اند، و یا این متهمین، مردم کشور‌های شان را گروگان گرفته اند

- یا بعضاً سیاسيون کشور های ذریبط در انتقال و سپردن متهمین به محکمه، بنابر منافع سیاسی شان بهانه تراشی میکنند و نیز به سبب هراس از عام شدن فرهنگ تعقیب چنین متهمینی، دست به انتقال متهمین نمی یازند.

- فقدان نه، بلکه محدودیت بعضی امکانات و ابزار ها باعث شده است تا عده ای از این متهمین مؤقتاً از تعقیب در امان بمانند ولی باید دانست که عدم دسترسی مؤقتی محکمه به متهم مربوط، افاده چشم پوشی از تعقیب و رسیدگی و یا تبرئه متهمین را ندارد و باید اطمینان داشت که متهم مخفی شده، فراری، مقفود و یاغایب، زمان نیز کمایی کرده نمی تواند زیرا اصل "مرور زمان ناپذیری" این سلسله از جرایم، چنین امکانی را منتفی ساخته است، یا برخی از گروه های سیاسی وسایل و مدارک اثباتیه جرمی رفقای ایدیو لوژیک و سیاسی شان را از بین برده و محوه می نمایند که به همین جهت بازماندگان قربانیان - بخصوص در کشور ما - سعی به جمع آوری و حفاظت این وسایل و مدارک می نمایند.

- یا برخی از این متهمین به جنایات ضد بشری، در میان اعضای دائمی شورای امنیت ملل متحد ولی نعمت و حامی می داشته باشند که تعقیب و رسیدگی آنان را به تعویق بی اندازد، که این روش به دلیل توسعه مسؤولیت های ملی و بین المللی دول ذریبط اخلاقاً حالا به دشواری مورد استفاده قرار گرفته می تواند، دموکراتیزه شدن بیشتر دول جهان فرهنگ معافیت بین المللی نسبت به متهمین جنایات ضد بشری را خیلی محدود ساخته است و سران موجود دول تا حدودی حاضر نه خواهند بود، بار خطا های اسلاف خویش را بردوش بکشند.

به طور اخص در افغانستان برای مردم ما مسئله از این جهت اهمیت دارد که ممکن است روزی همین محکمه بتواند به طرق اصولی، صلاحیت رسیدگی به قضایای جنایات بین المللی و ضد حقوق بشری ارتکاب یافته ماقبل سالهای 2003 (از 1357 ه ش تا 1381 ه ش) در وطن ما را نیز بدست بیاورد و خون های ریخته شده میلیون ها هموطن بیگناه ما را حسابگیری کند و مسؤلین آن را به محاکمه بکشاند.

حال سازمان های کمک کننده برای آغاز و تسریع این جریان اگر مورد غضب و تظلیل قرار بگیرند، بدون تردید چنین حرکتی به نفع قاتلان خواهد بود و این موقف، یک عنصر خاطر اطمینان برای مرتکبین آن جنایات محسوب خواهد گردید، و قربانیان و خانواده های شان از این اقدام محکوم ساختن سازمان های بین المللی کمک کننده برای به محاکمه کشانی قاتلان فرزندان آنان، امیدوارنه شده و بلکه مأیوس خواهند گردید.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تمام سازمان های اجتماعی مردمی به شمول جامعه مدنی و نهاد های حقوق بشری، که بی صبرانه به آرزوی آغاز و اجرای عدالت انتقالی در کشور می باشند، توقع همکاری و پشتیبانی محکمه با اعتبار آئی سی سی را می برند. جامعه بشری، نیرو های تخصصی و روشنفکری جهان، حقوقدانان انسان دوست و پیشرو که درصدد تأسیس و فعال شدن هرچه بیشتر آئی سی سی بوده اند، مگر این ها همه به کج راه رفته اند؟؟ مگر همه اشتباه و غلط کرده اند که برای تحقق عدالت بشری و تطبیق اصول حقوق بشری بالای مجرمان مرتکب به جنایات علیه بشریت چشم امید به آن محکمه دوخته اند؟؟

و اما از بی اعتبار سازی و تظلیل آئی سی سی، مجرمان و قاتلان میلیون ها انسان بیگناه مخصوصاً در کشور بلا کشیده ما خشنود خواهند شد و نفس راحت خواهند کشید که یکی از مراجع مهم قضایی بین المللی که در صدد تعقیب و به محاکمه کشانی آنان است، دیگر باطل و عاطل شده است، چنین پیامد ذهنی و چنین تبلیغی، دادن اطمینان به متهمان این جنایات خواهد بود، جناب فیض که تحقق عدالت بالای قضیح القلب ترین جانیان و مرتکبین جنایات بین المللی را منتفی اعلام میدارند، هیچگونه بدیلی هم ارائه نه کرده اند، و به داد خواهان بازماندگان قربانیان این جنایات راه دیگری راهم پیشنهاد نه نموده اند که اگر آئی سی سی باطل و عاطل است پس برای دادخواهی به کجا باید رفت و اگر هیچ زمینه تحقق عدالت میسر نیست پس صبر خدا کرده و از خون میلیون ها انسان بیگناه چشم پوشی نموده و دست قاتلان را به حیث برنده های این بازی های خون آلود بلند نمود و به دادخواهان عدالت حقوق بشری و عدالت انتقالی بگوئیم که همانطور که آقای فیض نتیجه گیری نموده اند، تحقق عدالت را در رویا ها جستجو کنیم...

ادامه دارد.